

فرهنگیستان

ماجرای کنسرت خیابانی همایون شجریان پبعاً ربطی به صفحه سیاسی روزنامه‌ها ندارد؛ موسیقی حوزه‌ای فرهنگی است و متولی و رسانه و صفحه خودش را دارد و همایون شجریان هم درهمه عمویش شخصیتی فرهنگی بوده، بی‌کنش سیاسی. اما چه چیزی از همان اولین ساعات اعلام برگزاری کنسرت رایگان او در میدان آزادی، این رویداد فرهنگی را به حوزه سیاست کشاند؟ صحنه خوانندگی همایون شجریان همیشه از سیاست‌زدگی خالی بوده‌او برخلاف برخی دیگر از چهره‌های معروف هنری، این تصور را نداشت که حرفه‌ای بودن در حوزه موسیقی باعث می‌شود صاحب‌نظر در حوزه سیاسی هم بشویم و شهرتی را که در موسیقی به‌دست آورده بود، هزینه سیاست‌ورزی نکرد. او فضای مراسم تشییع بدش را هم که برخی به آن طمع سیاسی داشتند، همین‌گونه مدیریت کرد و همه چیز را از خواشانی نامرتبط دور نگه داشت. اکنون هم کنسرت او آنچنان که خود گفته «برای مردم» است و چون «خیابانی و رایگان» است، بی‌راه نیست که گفته شود بیش از هر کار هنری دیگری او می‌تواند عنوان «مردمی» را با خود داشته و از سیاست دور باشد. با این حال، حتماً ناکنون خود او هم در یافته که رانندگی درست باعث نمی‌شود راننده‌ای مست و لایق‌قل با ما تصادف نکند. تصادف سیاست با کنسرت خیابانی همایون شجریان که قرار است جمعه‌شب در میدان آزادی برگزار شود و بر حسب‌مردم‌مدی‌زند به‌او، از تصدق‌های چنین تصادفاتی است؛ مست‌ها پشت فرمان نشسته‌اند؛ البته بی‌گواهینامه!

براندازی برمدان‌ناسزا

خبر برگزاری کنسرت خیابانی شجریان که منتشر شد، براندازان به‌ولوله افتادند. آدم‌هایی که‌فهمشان از مبارز سیاسی‌علیه «جمهوری اسلامی»، هم‌پیمانی با دشمن خارجی‌برای بیشتر کردن فشار تحریم اقتصادی بر گلولی مردم ایران است و چند سالی را هم التماس غرب و نیروی نیابتی صهیونیست‌شان کردند تا برای تغییر نظام در ایران، به فشار اقتصادی و سیاسی اکتفا نکنند و موشک و بمب‌هایشان را به خاک ایران برسانند، حالا تصمیم گرفتند حملات مجازی هماهنگی را علیه همایون شجریان ساماندهی کنند. گذاشتن کامنت‌های توهین‌آمیز علیه شجریان، حکومتی و ضد مردمی دانستن او، طعنه‌به‌اینکه‌او پول گرفته است و هزار و یک مخزن‌دیگر که تلاش می‌کرد کنسرت خیابانی شجریان را به تخریب و چالش بکشد. در این میان، نقش تیم‌های فیک و سایبری سلطنت‌طلب هم همچون همه اقدامات مجازی ضدایرانی دیگر پررنگ بود. براندازان که در جریان برخی ناآرامی‌های خیابانی در ایران و به‌طور خاص آشوب‌هایی پاییز ۱۴۰۱ و پس از تأثیر پذیری برخی سلیب‌تی‌های هنری و ورزشی از موج فیک مجازی‌شان، قدرتی مجازی‌برای خود متصور هستند، تلاش کردند این بار این قدرت توهمی را در تلاش برای لغو کنسرت مذکور یا حداقل کاهش حضور مردم در آن به‌کار بگیرند. ناسزاگویی به شجریان و نیز به مردم و باوصف‌ات مجازی، منتشرکننده خبر برگزاری کنسرت، مبنای این موج مجازی بود.

برای منع یک زندگی معمولی

اول بار نیست که براندازان تلاش می‌کنند با ناسزاگویی مجازی، مردم و هنر‌مندان را از آنچه برای آنان است، محروم کنند. چرا فو‌تبال بازی یا تماشای کنید؟ چرا از برد تیم

اپوزیسیون رادیکال با کنسرت شجریان هم مشکل دارد

پهلویست‌ها، ضد زندگی‌ترین جریان سیاسی دنیا

ملی خوشحال هستید؟ چرا در جشنواره فیلم شرکت می‌کنید؟ چرا کنسرت رفتید؟ چرا نفس کشیدید؟ و در یک کلام؛ چرا در حالی که هنوز جمهوری اسلامی وجود دارد، نفس می‌کشید و زندگی عادی دارید!

همه‌ما چرا حول همین موضوع است که بر خلاف بخشی از آن‌ترانه‌کنذایی که می‌گفت «برای حسرت یک زندگی معمولی»، از قضا نمی‌خواهند مردم ایران، «یک زندگی معمولی» داشته باشند و همه این ناسزاگویی‌ها برای این است که به مردم ایران به‌خاطر داشتن یک زندگی عادی احساس گناه بدهند و تلاش کنند این مردم را به پای مسیر مبارز‌های بکشند که افسارش دست سرویس‌های اطلاعاتی صهیونیستی و غربی است و در نهایت خود، قرار است تجزیه و فروپاشی ایران را رقم بزنند. طبیعی است که مردم ایران با این مسیر همراه نمی‌شوند و براندازان هم فکر می‌کنند با ناسزاگویی و دادن حس گناه و اعمال فشار روانی می‌توانند پار جمع کنند. حملات مجازی به همایون شجریان و مردم حامی او و موسیقی‌اش از همین جهت است تا مردم را از یک زندگی معمولی دور کنند و البته ضعیف غیر مردمی بودن جنبش براندازانه خود را هم مثلاً جبران کنند. همه این تلاش‌ها برای زهر کردن زندگی به کام ایرانیان هم صرفاً در داخل جغرافیای ایران برای آن‌ها معنا می‌یابد، چون دیگر نمی‌توانند مانور دروغین بدهند که زندگی در داخل ایران غیرعادی است. از همین روست که مردم برای تقریبی فاخر همچون حضور پای موسیقی همایون شجریان، از براندازان ناسزا می‌شنوند، اما همین مردم از سوی براندازان تشویق می‌شوند تا ابتذل و لجن‌زاری چون «عشق ابدی» را جرحه‌جرحه بنوشند و این لُهو و لعب را سرگرمی می‌نامند؛ چون آن‌را براندازان و در مسیر فروپاشی جامعه ایرانی و در خارج از جغرافیای ایران ساخته‌اند. نگاه براندازان به زندگی ایرانیان در داخل ایران، نگاهی اِز‌زاری‌برای رسیدن به هدف «براندازی» است. یعنی آن‌ها گر چه شعار «برای حسرت یک زندگی معمولی» می‌دهند، اما زندگی مردم ایران را در شرایطی تأیید می‌کنند که بتوانند از آن برای ضدیت با جمهوری اسلامی بهره ببرند. لذا از تحریم‌های ظالمانه غرب علیه ایران که شرایط یک زندگی معمولی را برای مردم ایران تغییر داده، دفاع می‌کنند تا بگویند دلیل این تحریم‌ها این است که شما نمی‌توانست‌اید با خواست غرب همراه و تسلیم آن‌ها شوید؛ و حتی ابایی ندارند که برای فرود آمدن موشک بر زندگی معمولی مردم ایران هم هورا بکشند و متجاوز اسرائیلی را برای گرفتن جان و زندگی مردم ایران تشویق کنند. آن‌ها نه فقط برانداز که ویرانی‌طلبان هستند که ایران و زندگی مردم ایران را ملعبه‌ای می‌پندارند که باید سرنخش دست آن‌ها باشد تا بتوانند با بالا و پایین کردن آن و حتی دفاع از رقم خوردن مرگ این مردم با موشک‌های اسرائیلی و بمب‌های آمریکایی، مطامع سیاسی خود را پیش ببرند، مطامع متوهمانه‌ای که البته به هدفی نخواهد رسید و مردم ایران هم با آن همراه نخواهند شد.

اسب‌تروای تخیلی براندازان

در میان این مبارزات کامنتی مبتنی بر فحاشی که براندازان دارند، یک اتفاق با‌مزه‌را هم می‌توان رصد کرد و آن اینکه برخی از آن‌ها یکدیگر را با حالتی فراخوان‌گونه تشویق می‌کنند تا در این کنسرت و در قالب مردم و شهروندان عادی حضور بایند و در وسط ماجرا شعارهای خودشان را بدهند با طبق من مبتذل خود‌شروع به «هور کردن» کنند و در کل، به به هر نحوی که بشود، فضا را به‌هم بریزند.

این فراخوان‌های با‌مزه یادآور سیاست اسب‌تروای براندازان در ۲۲ بهمن ۸۸ است. در بهمن ۸۸ و بعد از شکست فتنه و آشوب‌های خیابانی جنبش سبز، اتاق فکر پنج‌نفره جنبش سبز این سیاست را ابلاغ کرد که براندازان همچون مردم عادی در راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور بایند و بعد در میانه سخنرانی رئیس‌جمهور در میدان آزادی ناگاه شروع به شعار دادن کنند و فضا را به‌هم بریزند. برخی سیاهی‌لشگر‌ها هم رفتند، اما نتوانستند کاری پیش ببرند و پایان راهپیمایی ۲۲ بهمن آن سال، آغاز جنگ اهالی جنبش سبز در فضای مجازی بود که لیدر‌های خود را متهم کردند که با این سیاست غلط باعث افزایش تعداد راهپیمایان ۲۲ بهمن شده‌اند؛ جنگی که به شکلی با‌مزه، شیرینی سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را برای فعالان مجازی انقلابی تکمیل کرد و باعث مضحکه اتاق فکر جنبش سبز شد. حال اگر براندازان می‌خواهند این مسیر رفته‌و شکست‌خورده را باز امتحان کنند، دیگر جای حرفی باقی نمی‌ماند.

آن‌ها مست هستند، شما چه می‌کنید؟

در میانه این بلوای کنذایی دارودسته پهلوی علیه زندگی عادی مردم ایران و هنر‌مدنی که همیشه دوری از سیاست را برگزیده، اشاره کوتاه‌یک نماینده مجلس و عضو شورای مرکزی جبهه پایداری به کنسرت خیابانی شجریان، یاری دیگر لزوم یک‌سیاست بیشتر برخی مسئولان و فعالان سیاسی داخلی برای موضع‌گیری را یادآور شد. او که در انتقاد از مدیریت انرژی و خاموشی‌های برق توسط دولت صحبت می‌کرد، ناگهادر اظهارنظری بی‌ربط گفت که دولت به‌جای حل بحران برق به‌دنبال حواشی و برگزاری کنسرت در خیابان آزادی است! هم‌موضع بودن ناخودآگاه او با براندازان اتفاق قابل تأملی است که امید است از چشم خود او دور نماند. از سویی او لابد مطلع است که در دولت تقسیم وظایف وجود دارد و برگزاری کنسرت کار وزارت

نیرو نیست! بماند که اصل برگزاری این کنسرت هم کار دولت نیست و غیردولتی برگزار می‌شود و صرفاً مجوز برگزاری مطابق قانون از سوی وزارت ارشاد صادر شده است. در شرایطی که براندازان دنبال آن هستند که بگویند جمهوری اسلامی با تفریح مردم مخالف است و اصلاح‌طلبان هم همین موضع را علیه رقبای سیاسی خود دنبال می‌کنند، این موضع نماینده مذکور را می‌توان گامی بس به مخالفان نظام و مخالفان خودش دانست. نیازی نیست هر اتفاقی در کشور در حال وقوع است، در نطق نمایندگان بیان شود، گاهی فقط باید سکوت کرد.

نامهٔ وزرای خارجهٔ روسیه، چین و ایران آیا به معنای بی‌اعتنایی اعمالی به بازگشت قطعنامه هاست؟

تحریم ماشه



این دو، خلاف فلسفه و متن قطعنامه تلقی می‌شود.

مکانیسم «معیوب» ماشه

وزاری خارجه سه کشور در نامه خود بر این باورند که برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام (JCPOA)، تأیید‌شده توسط قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، دستاوردی منحصر‌به‌فرد در دیپلماسی خود را به‌دنبال‌الگوی‌برای حل اختلافات از طریق گفت‌وگو و تعامل است. آن‌ها تأکید کردند اجرای کامل برجام می‌تواند به صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند. نامه به‌بیانه مشترک نشست پکن در مارس ۲۰۲۵ اشاره دارد که بر «لغو همه تحریم‌های یک‌جانبه غیرقانونی» و اهمیت تعامل سیاسی و دیپلماتیک مبتنی بر احترام متقابل تأکید کرده است. وزرای خارجه چین، ایران و روسیه اقدامات «آلمان، فرانسه، بریتانیا و اتحادیه اروپا» برای بازگرداندن تحریم‌ها را مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ خواندند و آن‌را از نظر حقوقی ورویه‌ای «معیوب» دانستند. در نامه آمده است که این اقدامات نه تنها اختیار و کارکردهای شورای امنیت را به سوءاستفاده می‌کشاند، بلکه جامعه بین‌المللی را نسبت به علت اختلال در اجرای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ «گمراه می‌کند».

هم از برجام خارج می‌شوید هم تهدید می‌کنید؟

وزاری خارجه سه کشور یادآور شدند که ایران به تعهدات خود عمل کرده و اقدامات جبرانی‌آن از جمله تعلیق اجرای برخی تعهدات برجامی، «پاسخی به خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق و نقض تعهدات آن» بوده است. بر اساس نامه، این اقدامات متقابل ایران «نمی‌تواند مبنایی برای فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌بک» باشد و استفاده از این مکانیسم برای پاداش دادن به خروج آمریکا و عیم پابیندی کشور‌های اروپایی، «غیرقابل‌پذیرش» است.

بی‌اعتباری حقوقی تلاش‌های ترونیکا

نامه تأکید دارد قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت غیر قابل تفکیک است» و برجام بخشی



امنیت خواسته‌ست به «پابیندی به اصول حقوق بین‌الملل و دیپلماسی چندجانبه» تأکید کرده‌از اقدامات مخرب و تضعیف‌کننده شورای امنیت توسط E۳۲ جل‌وگیری کنند. نامه سه کشور همچنین تأکید دارد طرف‌های ذی‌ربط باید به «راه‌حل سیاسی از طریق تعامل دیپلماتیک و گفت‌وگو مبتنی بر احترام متقابل» متعهد باشند و از «تحریم‌های یک‌جانبه، تهدید به زور یا اقدامات تشدیدکننده» خودداری کنند. وزرای خارجه چین، ایران و روسیه همچنین از تمامی کشور‌ها خواستند شرایط مساعد برای تلاش‌های دیپلماتیک را فراهم کنند.

در پایان، وزرای خارجه سه کشور از دبیرکل شورای امنیت خواستند این نامه را به‌عنوان «سند رسمی مجمع عمومی و شورای امنیت» منتشر کند» تا موضوع قانونی و دیپلماتیک آن‌ها در مقابل تلاش‌های E۳۲ برای بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران ثبت شود.

چرا اسنپ‌بک دچار خلأ حقوقی است؟

مکانیسم موسوم به «اسنپ‌بک» که در قطعنامه ۲۲۳۱ گنجانده شد، از ابتدا محل مناقشه جدی بود. این سازوکار به کشور‌های عضو برجام اجازه می‌دهد در صورت «عدم پابندیت اساسی» از سوی ایران، بدون نیاز به رأی‌گیری در شورای امنیت، همه تحریم‌های پیشین را بازگردانند. منتقدان این مکانیسم معتقدند چنین فراینددی عملاً قدرت وتو و اصل اجماع در شورای امنیت را بی‌اثر می‌سازد و شورای امنیت را از نهادهی تصمیم‌گیر به نهادهی تشریفاتی تقلیل می‌دهد. با این حال تهران معتقد است اسنپ‌بک ابزاری سیاسی در اختیار آمریکا و متحدانش برای اعمال فشار یک‌جانبه است. حقوق‌دانان بین‌المللی نیز بارها هشدار داده‌اند که این مکانیسم با اصول بنیادین منشور سازمان ملل و اصل عدم بازگشت به عقب در تحریم‌ها منافات دارد و در صورت اجرای یک‌جانبه، به‌شروعیت نظام امنیت جمعی سازمان ملل را تضعیف می‌کند.

اروپا در کالبد آژانس

نقش آژانس در اعتبارسنجی پابیندی ایران به تعهدات هسته‌ای در این میان بسیار تعیین‌کننده است. از زمان اجرای برجام در سال ۲۰۱۶ تا خروج آمریکا در سال ۲۰۱۸، بیش از ۱۴ گزارش رسمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌طور مکرر پابیندی کامل ایران را تأیید کرد. حتی پس از خروج یک‌جانبه آمریکا، ایران به مدت یک‌سال همچنان تعهدات خود را رعایت کرده‌تو پس از بی‌عملی اروپا در تأمین منافع اقتصادی و عده‌لغشده، گام‌های جبرانی کاهش تعهدات را در چهارچوب‌بند ۳۶ برجام آغاز نمود. نادیده گرفتن این گزارش‌ها از سوی اروپا و توسل به مکانیسم اسنپ‌بک، در عمل اعتبار نهادهای بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد و پیام خطرناکی به جامعه جهانی ارسال می‌کند؛ اینکه حتی تأیید‌های مستمر یک نهاد بی‌طرف و تخصصی نیز در برابر فشار‌های سیاسی بی‌اثر خواهد بود.

اصرار کشور‌های اروپایی بر بازگرداندن تحریم‌ها پیامدهایی فراتر از پرونده ایران دارد. چنین اقدامی علاوه‌بر تخریب کامل پل‌های رابط با ایران، برای دیگر کشور‌ها نیز این پیام را دارد که پابیندی به تعهدات، تضمین‌کننده رفع تحریم‌ها نیست. درحالی‌که فرانسه، انگلیس و آلمان با بی‌شرمی ادعا می‌کنند این اقدام ناپایانگر پویایی دیپلماسی است، رفتار آن‌ها عملاً به معنای پاداش دادن به خروج غیرقانونی آمریکا از برجام است و روند مذاکره و حل‌وفصل اختلافات از طریق دیپلماسی را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، کارشناسان حوزه انرژی هشدار می‌دهند بازگشت احتمالی تحریم‌ها می‌تواند تنش‌های امنیتی در خاور میانه را تشدید کرده و بر تجارت جهانی انرژی اثر منفی بگذارد.